

تحولات اخلاقی



لئون تروتسکی

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

فهرست

تحولات اخلاقی

چرا روشنگری بورژوازی شکست خورد؟

زندگی را همانگونه که هست ببینیم

«آلمان جوان»

زمینه برای تحولات اخلاقی

خاطرات گورکی از لنین

مترجم: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۷

تحولات اخلاقی

ناشر: مقاله‌ی زیر اولین بار به انگلیسی در «اینپیکور» در مسکو جلد سوم، شماره‌ی ۶۷ به چاپ رسید. تنوری کمونیستی حدود دو دهه از وضع امروزی در روسیه جلوتر است، در بعضی زمینه‌ها حتی یک قرن جلوتر است. آیا این طور نیست که حزب کمونیست هیچگونه قدرت انقلابی در تاریخ نخواهد بود. تنوری کمونیستی با برخورد رئالیستی (واقع‌بینانه) و حاد دیالکتیکی، روش‌های سیاسی خود را برای حفظ نفوذ حزب در هر وضعیتی می‌یابد. نظریه‌ی سیاسی اما یک چیز است و درک عمومی از اخلاق چیز دیگری است. سیاست به سرعت تغییر می‌کند، اما اخلاق بشدت و محکم به گذشته چسبیده است.

«بین الملل چهارم - اوت ۱۹۴۵»

چرا روشنگری بورژوایی شکست خورد؟

این، خیلی از تضادهای موجود در میان طبقه‌ی کارگر را در زمینه‌ی مبارزه‌ی دانش نو با سنت توضیح می‌دهد. این تضادها در جایی شدیدتر می‌شود که آن‌ها در زندگی اجتماعی چهره‌ای از خود را نمی‌یابند. ادبیات و مطبوعات در باره‌ی آن‌ها حرف نمی‌زند. گرایش‌ات ادبیات تازه مشتاق همپایی

با انقلاب بوده و نسبت به درک موجود از اخلاق بی توجه است، زیرا که می خواهد زندگی را متحول سازد، نه اینکه آن را تشریح کند! اخلاق تازه نیز نمی تواند از هیچ سرچشمه گیرد. اخلاق با کمک عناصر موجودی که قابلیت پیشرفت دارند، شکل می گیرد. بنابراین لازم است این عناصر را شناخت. این امر نه تنها در مورد تحولات اخلاقی صدق می کند، بلکه در مورد هر فعالیت آگاهانه انسان هم صادق است. بنابراین اگر ما می خواهیم در ایجاد مجدد اخلاق همکاری کنیم، ضروری است که ابتدا بدانیم چه چیز نقداً وجود دارد و تغییر در آن به چه نحوی در حال رخ دادن است.

ما ابتدا باید ببینیم در کارخانجات و تعاونی ها بین کارگران چه می گذرد؛ در کلوپ، مدرسه، خانه های همگانی و در خیابان چه می گذرد. ما باید در تمام این ها باقیمانده های گذشته را که جرم های آینده هستند، در نظر بگیریم. ما باید از نویسندگان و روزنامه نگاران خود بخواهیم که در این زمینه کار کنند. آن ها می باید زندگی را از تاریکی انقلاب بیرون بیاورند. مطالعه و بررسی اخلاق کارگران می باید یکی از وظایف اصلی روزنامه نگاران باشد؛ لااقل آن دسته که چشم و گوششان نسبت به این مسائل باز است. مطبوعات ما باید وظیفه ی نوشتن تاریخ انقلابی را به عهده گیرند. انتشارات می باید توجه همیاران خود را از میان طبقه ی کارگر جلب نمایند. اکثر روزنامه های ما می توانند خیلی بهتر از این ها در این زمینه کار کنند.

زندگی را همانگونه که هست ببینیم

در قرن هجدهم در فرانسه، قری که به قرن روشنگری نام گرفت، دقیقاً دوره ای بود که فیلسوف های بورژوا مفهوم اخلاق اجتماعی و اخلاق

خصوصی را تغییر دادند. آن‌ها سعی می‌کردند تا اخلاقیات را به حاکمیت عقل برسانند. آن‌ها خود را با مسائل سیاسی، با کلیسا، با رابطه بین زن و مرد و غیره مشغول می‌کردند. بی‌شک صرف این حقیقت که این مسائل به بحث گذاشته می‌شد، در بالا بردن سطح فرهنگ بورژوازی بسیار مؤثر بود. اما تمام کوشش‌ها در راه رساندن اخلاقیات به حاکمیت عقل به وسیله‌ی یک حقیقت از هم پاشید و آن، این حقیقت بود که ابزار تولید خصوصی بود و این، پایه‌ی این بحث بود که کدام جامعه را باید مطابق اصول اخلاقی ساخت. در مالکیت خصوصی آزادی نیروهای اقتصادی به نحوی است که به هیچ وجه نمی‌شود با اصول اخلاقی کنترل کرد. این شرایط اقتصادی است که اخلاق را تعیین می‌کند و تا زمانی که نیاز بازار کالا بر جامعه حاکم باشد، غیرممکن است که بتوان اخلاق معرفتی را عقلانی کرد. این، آن اندک نتیجه‌ی ای را که فلاسفه‌ی قرن هجدهم، علیرغم نبوغ و گستاخی‌ای که در نتیجه‌گیری نشان دادند، توضیح می‌دهد.

«آلمان جوان»

در آلمان، دوره‌ی روشنگری و انتقاد از اواسط قرن پیشین شروع شد. «آلمان جوان» تحت رهبری «هاین» و «بورن» در این جنبش مقام اول را کسب کرد. حال در اینجا کار انتقادی چپ بورژوازی را می‌بینیم که علیه روح خدمتگزاری، آموزش خرده بورژوازی علیه روشنگری و تعصبات جنگی اعلام جنگ کرده و کوشید تا نسبت به حکم عقل با شکاکیت بیش‌تری نسبت به پیشینیان فرانسوی برخورد کند. این جنبش سپس با انقلاب خرده بورژوایی

۱۸۴۸ ادغام شد که نه تنها از تغییر دادن زندگی انسان ها فاصله زیادی داشت، بلکه حتی قادر نبود سلسله های پادشاهی کوچک را براندازد. در روسیه عقب افتاده ما، روشنگری و انتقاد از وضعیت جامعه تا نیمه دوم قرن نوزدهم به جای مهمی نرسید. «چرنیشوسکی»، «پیساروف» و «دوبرولوف» که نزد «بیپلینسکی» آموزش دیده بودند، انتقادات خود را بیش از همه متوجه عقب افتادگی و ارتجاعی بودن خصلت اخلاق آسیایی نمود تا شرایط اقتصادی. آن ها با انسان واقع بین نو در مقایسه با انسان سنتی، مخالف بودند؛ انسان تازه ای که قرار است بر اساس منطق زندگی کرده و شخصیت او دارای سلاح افکار انتقادی است. این جنبش به تکامل گرایان به اصطلاح «پوپولار» [طرفدار در اجتماع] (نارودنیک) پیوسته و تأثیر بسیار ناچیزی از خود به جای گذاشت. زیرا اگر متفکران فرانسوی قرن هجدهم در زمینه ای اخلاق تأثیر اندکی از خود بجای گذاشتند، این ها تنها عامل محرکشان شرایط اقتصادی بود و نه فلسفه و منتقدان آلمانی نیز از این هم کم تر نتیجه گرفتند. تأثیر جنبش روسی در زمینه ای اخلاق پوپولار کاملاً ناچیز بود. نقش تاریخی که متفکران روسی از جمله «نارودنیک» بازی کردند، شامل آماده کردن جو برای شکل گیری حزب انقلابی پرولتاریا بود.

زمینه برای تحولات اخلاقی

تنها با گرفتن قدرت به دست طبقه ای کارگر است که زمینه ای ایجاد تحولات اخلاقی کاملاً مهیا می گردد. اخلاقیات را نمی شود منطقی کرد یا با منطق انطباق داد، مگر اینکه تولید را منطقی نمود، زیرا ریشه تمام اخلاقیات در

تولید نهفته است. سوسیالیزم تولید را تابع منطق انسانی می سازد. در حالی حتی پیشرفته ترین متفکران بورژوازی از یک طرف خود را به عقاید منطقی کردن تکنیک محدود کرده و (در این راه از علوم طبیعی، تکنولوژی، شیمی، ابداع و ماشین آلات کمک گرفته اند) و از طرف دیگر با سیاست (با سیستم پارلمانی^۱)، آن ها اما هرگز سعی نکردند که اقتصاد را منطقی سازند؛ اقتصادی که طعمه‌ی رقابت کور است. بنابراین اخلاق جامعه‌ی بورژوا همواره به شکل عنصری کور و غیرمنطقی باقی می ماند.

وقتی طبقه‌ی کارگر قدرت را به دست می آورد، در واقع این وظیفه را به عهده می گیرد که اصول اقتصادی شرایط اجتماعی را کنترل کرده و آن را تابع یک نظم آگاهانه سازد. موفقیت ما در این زمینه بستگی به موفقیت ما در حوزه‌ی اقتصادی دارد. ما اما در شرایط اقتصادی کنونی نیز می توانیم انتقاد، ابتکار و منطق را در اخلاقیات خود بیش از آنچه که هست، به کار گیریم. این یکی از وظایف ما در این دوره است. البته این واضح است که تغییر تمام و کمال اخلاقیات که شامل رهایی زنان از خانه داری، آموزش و پرورش اجتماعی کودکان، رهایی ازدواج از کلیه‌ی جوانب اقتصادی و غیره می شود را تنها در پی یک دوره‌ی پیشرفت می تواند کسب کرد و در آن هنگام نیز این مطالبات مرحله به مرحله انجام گرفته و مستقیماً بستگی به بُرد نیروهای اقتصادی سوسیالیستی در مقابل نیروهای سرمایه داری دارد. تغییر اخلاق برای ما امری حیاتی است، زیرا سنت های محافظه کار گذشته، در مقابل امکانات پیشرفتی که ما امروز داریم و آنچه که فردا کسب می کنیم، نمی تواند ادامه داشته باشد.

^۱ - سیستم پارلمانی یعنی با داشتن مجلس و قوه‌ی مقننه

از طرف دیگر، حتی کوچک ترین دستاوردها در حوزه ی اخلاق که با بالا بردن سطح فرهنگ زن و مرد کارگر ایجاد می گردد، گنجایش تولید منطقی و انباشت سوسیالیستی را افزایش می دهد. این خود باز امکان دستاوردهای تازه ای را در حوزه ی اخلاق فراهم می سازد. شرایط اقتصادی، فاکتور اساسی تاریخ است، اما ما به عنوان حزبی کمونیستی و دولت کارگری، تنها با کمک طبقه ی کارگر است که می توانیم بر اقتصاد تأثیر بگذاریم و به این منظور، ما باید بی وقفه ظرفیت تکنیکی و فرهنگی عناصر طبقه ی کارگر را بالا ببریم. در دولت کارگری، فرهنگ برای سوسیالیزم کار کرده و سوسیالیزم مجدداً امکانات ساختن فرهنگ بشری تازه ای - که از اختلاف طبقاتی شناختی ندارد - را فراهم می آورد.

خاطرات گورکی^۲ از لنین

یک شب لنین و گورکی در منزل دوستی به نوازنده ی پیانو ی ماهری که قطعه ای از بتهون را می نواخت، گوش می کردند. بعد از پایان آهنگ، لنین رو به گورکی کرده و با تلخی عجیب و غریبی اظهار داشت:

«از نظر من هیچ چیزی زیباتر از «آپاسیوناتا»^۳ نیست و من می توانم تمام روز به آن گوش کنم. بلااستثنا و شاید ساده لوهانه و کودکانه این فکر در ذهن من خطور می کند که «مردم قادر به ایجاد چه شگفتی هایی هستند!»
سپس لنین با چشمانی نیمه بسته و بدون هیچ لذتی اضافه کرد:

^۲ - ماکسیم گورکی

^۳ - یکی از سنفونی های بتهون Appassionata

«اما برای من سخت است که زیاد به موسیقی گوش کنم. اعصاب من را خرد می‌کند. من احساس می‌کنم که باید زیباترین زیبایی را ابراز کنم و سر کسانی را که با وجود زندگی جهنمی، قادرند چنین زیبایی‌هایی را خلع کنند، نوازش کنم. اما این روزها، آدم نمی‌تواند سر کسی را نوازش کند، طرف برمی‌گردد و دست آدم را گاز می‌گیرد. و در ثانی، لازم است که دائم توی سرشان کوبید؛ بیرحمانه توی سرشان کوبید، اگر چه ایده آل ما این است که در مقابل هر گونه خشنونت علیه انسان‌ها بایستیم. این مسئولیتی بس شریرانه‌ی دشواری است.»

لنون تروتسکی

اکتبر ۱۹۲۳